



## زنده باد اول مه روز جهانی کارگر

اول مه روز نمایش اتحاد و عزم طبقاتی ماست. عزم پایان دادن به سیطره اقلیت بی خاصیت مفتخور بر کل سرنوشت بشریت. عزم برپایی جامعه و دنیایی آزاد و برابر و شاد. ما همه کارگران شاغل و بیکار، معلمان و پرستاران همه مردم زحمتکش و محروم باید در این روز در تجمعات بزرگ و کوچک گرد هم آییم. جشن بگیریم، قطعنامه بدهیم، سخنرانی کنیم، و اعلام کنیم که محرومیت و سرکوب و زندگی زیر خط فقر و این جهنم ضد انسانی و غیر عادلانه را دیگر نمی پذیریم.

زنده باد انقلاب کارگری، زنده باد سوسیالیسم

## اوضاع عراق و اعتراضات مردم

مصاحبه ای با سمیر نوری

دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری چپ عراق

صفحه ۳

## جریاناتی که کودکان را منفجر میکنند!

## کمدی برجام و تشدید نزاعهای حکومتی

کاظم نیکخواه

صفحه ۲

## آموزش و پرورش باید رایگان باشد

سیامک بهاری

صفحه ۸

# انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۶۵۴

جمعه ۱۳ فروردین ۱۳۹۵، ۱۱ آوریل ۲۰۱۶

## از ما میپرسند؟

### حزب کمونیست کارگری چرا دموکراسی غربی را قبول ندارد؟

کاظم نیکخواه، صفحه ۶

### کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر، صفحه ۵

### این گوشه‌ای از جنایات بی شمار تروریسم اسلامی است

انفجار و کشتار مردم، زنان و کودکان در

لاهور پاکستان

نهاد کودکان مقدمند، صفحه ۴

اطلاعیه کمپین برای آزادی کارگران زندانی

### در این مبارزه ما پیروز خواهیم شد

صفحه ۷

## جریاناتی که کودکان را منفجر میکنند!

کاظم نیکخواه



و مناسباتی را که خالق چنین جانوران درنده ای است نیز هرچه سریعتر به گور بسپارد. فقط نظامی که تمام مساله اش سود و پول و قدرت است و زندگی انسانی برایش ذره ای ارزش ندارد میتواند برای حفظ خویش به داعش و القاعده و طالبان و خمینی متوسل شود.\*

جمهوری اسلامی و بقیه بیش از آن منفورند که جایی در جامعه بشری داشته باشند و قطعا طولی نخواهد کشید که مهار خواهند شد و یک به یک به زیاله دان سپرده خواهند شد. اما بشریت در خلال جنگ با این دیوهای خون آشام اسلامی بیشتر و بیشتر متوجه میشود که باید آن نظم

نبردند؟. هر چقدر هم امروز مردم جهان در مورد دولتهای حامی تروریسم و ارتجاع و تحجر سکوت کنند و خشم خود را فروخورند، اما دنیا میدانند که این نظام کثیف سرمایه است که در بن بست و بحران دیو و لجن و خون تولید میکند. طالبان و داعش و القاعده و

میدانند و نفرت خود را نثار آنها میکنند. اما این وحوش از کجا آمده اند؟ آیا کسی هست که نداند این جریانات از حمایت مالی و نظامی و استراتژیک دولتهای کثیف و مرتجع برخوردارند؟ طالبان که در لاهور دست به این جنایت زده است مخلوق ارتش و سازمان اطلاعاتی پاکستان است. همانطور که داعش مخلوق سیای آمریکا است. مگر بن لادن در پناه ارتش پاکستان و بغل گوش آن سالها زندگی نمیکرد؟ مگر خمینی را از نجف به پاریس

روز ۲۷ مارس خبر یک جنایت عظیم در لاهور پاکستان دنیا را در غم فرو برد. چند بار؟ چند نفر؟ چند کودک؟ قلب انسان از جا تکان میخورد. تاکنون تعداد کشته ها بیش از هفتاد نفر و تعداد زخمی ها صدها نفر اعلام شده است. محل انفجار یک شهر بازی است. کودکان بسیاری جزو قربانیان هستند. بودند خانواده هایی که چند فرزند خود را در این انفجار از دست دادند. جریانات اسلامی مسبب این آدم کشی های فجیع هستند. این را همه

## کمدی برجام و تشدید نزاعهای حکومتی

کاظم نیکخواه



### معلمان و جلوه دیگری از همبستگی مبارزاتی

مبارزاتی را به نمایش گذاشتند. هم اکنون اسماعیل عبیدی، رسول بدایق، محمود بهشتی و علیرضا هاشمی در زندانند. در آستانه سال جدید سه سال حکم جدید زندان برای رسول بدایق تایید شد. بعلاوه آنکه محمد رضا نیک نژاد و مهدی بهلولی دو معلم معترض دیگر ۶ سال حکم زندان گرفته و خطر دستگیریشان وجود دارد. سال جدید را معلمان با تجدید عهد بر رو خواستهایشان و در راس آن خواست آزادی معلمان دربند و لغو احکام زندانها شروع کردند.\*

یک کارزار مهم معلمان آزادی همکاران دربندشان است. از نمونه های جدید آن پیاده روی جمعی از معلمان در ۲۱ اسفند ۹۴ در پارک لاله در حمایت از همکاران زندانی خود، بیانیه ۲۳ اسفند معلمان در سالگرد مبارزات درخشانشان در سال گذشته و تاکید آنان بر آزادی همکاران دربندشان است. در نوروز امسال جمعی از معلمان در مشهد با دعوت خانواده های رسول بدایق و اسماعیل عبیدی دو همکار زندانی شان به مشهد و استقبال از آنها جلوه دیگری از همبستگی و اتحاد

استناد به سخنان خامنه ای زیر حمله گرفتند. احمد خاتمی امام جمعه تهران هم گفت "برخی آب نبات برجام در دهانشان مزه کرده است و از برجام ۲ و ۳ سخن میگویند". رسانه های جناح اصولگرا این روزها حملات به توافق برجام و دولت روحانی را تشدید کرده اند.

از خلال این جنگ و کشاکش ها فقط وضعیت نزار روحانی نیست که آشکار میشود. بلکه حال خراب جناب ولی فقیه نیز بر همگان آشکار میشود. او به توافق و عقب گرد اتمی به ناچار تن داد. منتظر بود همانگونه که روحانی و رفسنجانی وعده میدادند اوضاع اقتصاد و انزوای بین المللی شان بهبود یابد و حکومت خود را از بن بست بیرون بکشد. اما با افت جدی قیمت نفت و همچنین شروع رکودی تازه در اقتصاد جهانی، تمام ارزیابی ها اینست که نوش داروی بین المللی بعد از مرگ سهراب نیز نخواهد رسید. یعنی اوضاع جمهوری اسلامی و اقتصادش به این سادگیها نجات دانی نیست. اینجاست که جناب فقیه به اپوزیسیون دولتش تبدیل شده است

هنوز چند ماهی از توافق اتمی و به اصطلاح برجام نگذشته است که شروع کرده اند به اینکه بگویند منتظر حل مشکلات نباشید و باید برجام ۲ و برجام های بعدی هم برسد تا دنیا گلستان شود. اتفاقی که افتاد همان بود که ما قبل از برجام گفتیم: شدت یافتن دعاوهای درون حکومت. روزهای عید همه شاهد بودند که چگونه روحانی وعده برجام های بعدی را داد و گفت باید جامعه را برای برجام دو و برجامهای بعدی آماده کنیم و خامنه ای این ایده را علنا به تمسخر گرفت. خامنه ای گفت "در قضیه هسته ای توافق شد، اسمش را گذاشتیم "برجام"؛ برجام دیگری در قضایای منطقه و قانون اساسی کشور و برجام ۲ و ۳ و غیره باید به وجود بیاید تا بتوانیم راحت زندگی کنیم؛ این منطقی است که سعی می کنند در میان نخبگان جامعه و از سوی نخبگان جامعه به افکار عمومی جامعه منتقل کنند." این چراغ سبزی به طرفدارانش بود که حملات به روحانی را تشدید کنند. هنوز چند روز از این حمله نگذشته روزنامه های جناح اصولگرا هم توافق اتمی و برجام و هم روحانی و دولتش را با

متحدانه بایستند و خواستهای رفاهی و سیاسی خود را مورد تاکید جدی قرار دهند.\*

اخیر نشان میدهد که فعالین و رهبران کارگران و معلمان عزم کرده اند که در مقابل این سیاست

## اوضاع عراق و اعتراضات مردم

مصاحبه ای با سمیر نوری

دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری چپ عراق



نیروهای اسلام سیاسی و نیروهای قومی است. امروز در عراق مبارزه طبقاتی از این کانال پیش برده میشود. تظاهرات و خیزش مردم عمیقاً در جامعه عراق اثرات خود را بر جای گذاشته است و در همه عرصه های اجتماعی، سیاسی، ایدئولوژیک و حتی حزبی هم بگونه ای پولاریزاسیون شده نیروی تازه ای را

خواست و مطالباتی صرف نگاه کرد. بلکه این شعارها و این مطالبات روشن است که کل رژیم را نشانده گرفته است. این جنبش جنبشی رفرمیستی و بورژوازی نیست بلکه این مبارزه ای طبقاتی و خیزش انقلابی این دوره علیه اسلام سیاسی و کل نیروهای ارتجاعی و قومی و مذهبی در عراق است. در

انترناسیونال: در یکساله اخیر مردم در شهرهای مختلف عراق اعتراضات گسترده ای داشتند، مشخصاً خواست و حرف مردم در این اعتراضات چه بود؟

سمیر نوری: مردم عراق از سال ۲۰۰۳ از دست آنچه که به آن گفته میشود "پروژه سیاسی" یا رهایی عراق یا "لیبریشن" بستوه آمده اند. بنا به این پروژه قدرت در عراق بین چند نیروی سیاسی و اجتماعی تقسیم شد که عبارتند از، جنبش ناسیونالیستی کرد، جنبش اسلام سیاسی شیعه و اسلام سیاسی سنی، که کوشیده اند هویت قومی، طایفه ای و دینی را به مردم عراق تحمیل کنند. نتایج این پروژه ویران کردن زیربنای اقتصادی و اجتماعی عراق بوده است. فقر و نداری، بی حقوقی، جنگ، کشت و کشتار، درنده خویی و تبدیل نمودن کوچه و خیابان به جویباری خونین کاری بوده است که کرده اند. در بیش از یکسال اخیر خطرناکترین مرحله این پروژه، رشد دولت اسلامی (داعش) بود که یک سوم خاک عراق بدست این جریان وحشی افتاده است. بلایی که این پروژه بر سر مردم عراق آورد در این چند جمله قابل توضیح نیست.

تظاهرات عراق سکولاریزم بگونه ای بسیار شفاف اعلام شده است که در بیشتر انقلابات بهار عربی با این شفافیت عنوان نشده است. زیرا مردم عراق به جنگ یک سیستم و نیروهای متعدد قومی و مذهبی و ارتجاعی بلند شده اند که هرکدام

جمهور را که مورد خشم مردم بودند از پستهایشان کنار گذاشت. همچنین بخشی از وزارت خانه ها را منحل اعلام کرد و وزرایشان را به خانه فرستاد. اما این عقب نشینی

سیستانی هر هفته از طریق سخنگویانش در مورد تظاهرات مردم حرف تازه ای میزد و رسانه ها نیز تظاهرات هفتگی مردم را به توجیحات او وصل میکردند. در همین اشنا بود که دانشجویان دانشگاهها به تظاهرات پیوستند. در جریان تظاهرات دانشجویان یکی از مقامات بالای دانشگاه بنام مثنی حسین شهرستانی که نماینده سیستانی در دانشگاه بود را فراری داده و بیرونش کردند. بعداً در بیشتر دانشگاهها تظاهرات شروع شد و نیروهای جوان وارد تظاهرات شدند.

در حال حاضر در دو هفته گذشته مقتدا صدر همراه با هوادارانش به میان تظاهرات آمده اند و این سبب شد تنش هایی در میان شرکت کنندگان در تظاهرات بوقوع پیوندد و دروازه های منتهی به "ناحیه سبز" بروی مردم تظاهرات کننده باز شود. تظاهرات اکنون وارد مرحله اعتصاب مداوم شده است. علاوه بر مقتدا صدر عمار حکیم رئیس "مجلس اعلای اسلامی" نیز به تظاهرات پیوسته است. تمامی مردم هم این را خوب میدانند که هدف آنها چیست. مردم به آنها میگویند، "شما نمی توانید بر این موج سوار شوید". مقتدا صدر بروشنی این روزها گفت که، سکولاریزم نه تنها در سطح وسیعی در میان مردم گسترش پیدا کرده است بلکه در حوزه علمیه نیز جای خود را باز کرده است! او از ترس گسترش و جاگیر شدن سکولاریزم و آتیه "بیزم و بقول خودش" "الحاد" بمیدان آمده است. مقتدا صدر که خود بخشی از نیروهای طایفه ای و سهیم در قدرت است روشن است که نمیتواند خود را بعنوان سخنگوی تظاهرات کنندگان جا بزند. پیداست



ها باعث نشد که مردم کوتاه بیایند. مردم اعلام کردند که ما بیشتر از اینها میخواهیم. رفرمهایی را می خواهیم که زندگی ما را بهبود ببخشد. نیروهای حاکم با شنیدن این سخنان بیش از پیش دچار سرگیجه شدند.

بدنبای خود بمیدان آورده است.

انترناسیونال: الان اعتراضات مردم در عراق در چه وضعیتی قرار دارد؟ سمیر نوری: بعد از گذشت بیش از شش ماه، ناراضیتهای مردم در عراق نه تنها افت نکرده بلکه

**نه حکومت تکنوکرات عبادی راه حل است و نه رفرمهای قلابی مقتدا صدر. تنها راهی که مردم میخواهند کنار زدن این جانوران و پایان دادن به حاکمیت اسلام سیاسی در عراق و برقراری حکومتی است که کرامت، امنیت مردم و یک زندگی شایسته انسان امروز در عراق را تامین و تضمین کند. اکنون در مقابل کمونیستها و سوسیالیستها بمثابه جنبشی انقلابی درها باز است که بتوانند مردم عراق را رهبری کنند.**

با ادامه جنبش مردم علی سیستانی مرجع شیعه در عراق اعلام کرد، او دیگر چیزی نخواهد گفت. چون کسی به سخنانش گوش نمیدهد. این در حالی بود که

بخشی از عراق را بدست گرفته اند و در منطقه تحت نفوذ خود چپاول و جنایت میکنند. جنگ مردم با شعار سکولاریزم جنگی برای دست یابی به تمدن در مقابل درنده ترین

مردم عراق در مقابل این پروژه کثیف و نیروهای آفریننده آن به میدان آمده اند. شعار اصلی جنبش مردم "نه شیعه نه سنی، سکولاریزم و مدنیت" و "نان، آزادی، حکومت مدنی" است. در کنار این شعارها، شعارهای دیگری سرداده میشود همچون، "با نام دین هستی ما را تاراج کردند"، "داعش در دامن شما پا به عرصه وجود گذاشت"، "محاکمه فسادکاران"، "انحلال دادگاه فدرال"، "انحلال پارلمان فاسد"، منحل شدن قوانین طایفه ای"، در کنار اینها دهها شعار دیگر همچون تامین برق و دیگر خدمات رفاهی طرح و مطرح شده است. در حقیقت این خواستها و مطالبات را نمیشود همچون



## این گوشه‌ای از جنایات بی شمار تروریسم اسلامی است

انفجار و کشتار مردم، زنان و کودکان در

لاهور پاکستان

عصر روز یکشنبه ۲۷ ماه مارس، در حالیکه جمعیت کثیری از زنان و کودکان در محوطه پارک گلشن در شرق شهر لاهور پاکستان مشغول تفریح و بازی بودند، مورد هجوم تروریست انتحاری اسلامی قرار گرفتند. در این جنایت که "جماعت الحرار" شاخه‌ای از طالبان که به داعش پیوسته است، مسئولیت آنرا پذیرفته، با منفجر کردن بیش از ده کیلو بمب، در نزدیکی محوطه بازی کودکان، جان بیش از ۷۰ نفر را گرفت و بیش از ۳۰۰ نفر را زخمی کرد. در این حمله انفجاری بیش از ۳۰ کودک قربانی جنایت تروریستی این سازمان آدمکش اسلامی شده‌اند. این جنایات نیروهای تروریستی

سیاسی علیه کل بشریت است. این جنایات نباید بی پاسخ بماند. بشریت متدمن باید این هیولا را در قفس کند تا جهان نفس راحتی بکشد.

بیش از سه دهه است که دیو جنون و جنایت اسلام سیاسی زبانه می‌کشد و به جامعه خون می‌پاشد. هر جا که اسلام سیاسی توانسته دستی از آستین در آورد، بلافاصله برای ارباب جامعه و پوشاندن زبونی و حقارتش بر روی زنان و کودکان تیغ کشیده است.

دولتهای حامی این جریانات جنایتکار اکنون با امثال طالبان و جانورانی نظیر آنان در افغانستان و پاکستان، بساط مذاکره و صلح راه انداخته‌اند. همه جریانات تروریستی اسلامی و دولتهای حامی آنان در به راه انداختن این حمام خون شریکند. این جانوران اجیر شده دستگاههای امنیتی ارتش و سرویس‌های اطلاعاتی کشورهای منطقه از جمله "آی اس آی" سازمان امنیت و اطلاعات پاکستان. توسط همین دستگاههای اطلاعاتی تغذیه و

هدایت می‌گردند و به جان مردم انداخته می‌شوند.

نهاد کودکان مقدمند این جنایت سازمان یافته جریانات تروریستی - اسلامی را قویا محکوم می‌کند و عمیقاً خود را در غم و مصیبت جانگداز خانواده‌های داغدار شریک میداند. ما خواهان مجازات آمران و مسببین این جنایت هولناک هستیم!

نهاد کودکان مقدمند  
۲۸ مارس ۲۰۱۶

## اوضاع عراق و ...

از صفحه ۳



تظاهرات زنان مبارز در شهر صدرا ، یا شهر انقلاب

که باصدای بلند شعار میدهند: نان، آزادی، دولت مدنی



که رسانه‌های دولتها با برنامه‌های تلویزیونی و تبلیغات و گزارشهای وارونه و اطلاعیه‌های کاذب و ریاکارانه میخواهند او را سوار بر حرکت مردم جا بزنند.

از سوی دیگر حیدر عبادی اعلام کرده است که حکومت را منحل خواهد کرد و حکومت تکنوکرات تشکیل خواهد داد. او روز پنجشنبه این هفته را بعنوان آخرین مهلت برای پارلمان تعیین کرده است که کابینه اش را معرفی کند. بهر حال روشن است که نیروهای سیاسی میخواهند با کمترین زیان از این وضع عبور کنند و از سوی دیگر هر یک می‌کوشد خود را از فساد و جرائم پاک جلوه دهد و خود را همچون دوست مردم نشان دهد.

مردم با هزار شیوه مختلف اعلام کرده‌اند که این حاکمیت را کلا نمی‌خواهند. اعلام کرده‌اند که میخواهند این وضع را از ریشه زیر و رو کنند. نیروهای حاکم ضمن

نه حکومت تکنوکرات عبادی راه حل است و نه رفرمهای قلابی مقتدا صدر. تنها راهی که مردم میخواهند کنار زدن این جانوران و پایان دادن به حاکمیت اسلام سیاسی در عراق و برقراری حکومتی است که کرامت، امنیت مردم و یک زندگی شایسته انسان امروز در عراق را تامین و تضمین کند. اکنون در مقابل کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها بمشابه جنبشی انقلابی درها باز است که بتوانند مردم عراق را رهبری کنند. \*

(از عبدال گلپریان که این مصاحبه را برای انترناسیونال از کردی به فارسی ترجمه کرد سپاسگزاریم)



خیازی های سنج و مریوان اینست که با تمام قدرت به این جنبش پیوندند.

## سه میلیون و پانصد هزار تومان حداقل دستمزد، فقط یک رقم نیست

دور کنند. کارگران باید بدانند که این جریانات هر ادعایی هم که داشته باشند بدون هیچ تردیدی سنی در مقابل جنبش رادیکال کارگری هستند.

در یکسوی این صف جریانات راست و بازدارنده هستند که همه تلاششان بازی در چهارچوب قوانین جاری حکومت اسلامی و مهار اعتراضات کارگری است. در سوی دیگر جنبشی است که کل این بردگی و توحش را به چالش کشیده و دارد از پایین شکل میگیرد و هر روز قویتر به جلو می آید. اعتراضات گسترده کارگری و گسترش ابعاد اجتماعی آن که خود را هر روز در اشکال نوین تری بیان میکنند، حکایت از این دارد که جریانات راست و حافظ رژیم جایی در جنبش کارگری ندارند. با افشای جریانات راست و بازدارنده تلاش کنیم که صف خود را در این جنبش منسجم تر و متحدتر کنیم.

## اول مه و خواست افزایش دستمزد

جدال بر سر دستمزد و جلو آمدن هر روز بیشتر جنبش بر سر خواست افزایش دستمزدها سه میلیون و پانصد هزار تومان که خود یک مشخصه بارز جنبش نوین کارگری است، یک عرصه آشکار کشاکش است. کارگران با اعلام خواستهایشان و اعتراض علیه ۸۱۲ هزار تومان به استقبال روز جهانی کارگر، اول ماه مه میروند. یک کیفرخواست مهم کارگران برای اول مه، روز جهانی کارگر اعتراض به کل این توحش و بردگی مزدی است. روز جهانی کارگری را باید به روز دفاع از رفاه و معیشت و زندگی انسانی برای همه کارگران و معلمان و پرستاران و بازنشستگان و همه مردم محروم تبدیل کنیم. خواست کارگران افزایش دستمزدها در قدم اول سه میلیون و پانصد هزار تومان، و یک زندگی انسانی است. \*

## خواست افزایش دستمزد برابر با تورم به خال نمیزند

یک نکته قابل توجه در بیانیه کارگران خیازی ها سنج و مریوان، تاکید آن بر تعیین هر ساله حداقل دستمزدها برابر با نرخ واقعی تورم موجود در کشور از اول فروردین هر سال است. و این خود موضوع بحث مهمی در جنبش کارگری بر سر تعیین میزان حداقل دستمزدهاست. اما در شرایطی که بر تعیین این نرخ تورم امکان هیچگونه نظارت و دخالتی برای کارگران وجود ندارد و کارگران از حق تشکل و نمایندگی شدن در تعیین میزان حداقل دستمزد خود از طریق نمایندگان منتخب مجامع عمومی شان و قراردادهای دسته جمعی شان محرومند، خواست "تعیین دستمزد برابر با نرخ واقعی تورم"، توقع روشنی را مقابل دولت قرار نمیدهد. از جمله ما شاهد اینیم که هر سال در هنگام تعیین دستمزدها، بر اساس نرخ که از صندوق جادویی بانک مرکزی بیرون داده میشود و هیچ ربطی به قیمت واقعی کالاها در بازار و نرخ تورم ندارد، درصد ناچیزی بر دستمزد چندبار زیر خط فقر کارگران اضافه میشود و اسمش را افزایش دستمزد بر اساس تورم میگذارند. سی و چند سال است که چنین کرده اند و امسال هم همین سیاست را به اجرا گذاشتند. خصوصاً بعد از برجام همه ادعا و هیاهویشان بر سر بهبود وضع اقتصاد کشور بود و با همین هیاهو مدعی شدند که نرخ تورم کاهش یافته است. ادعا کردند که این نرخ برای سال آینده کاهش بیشتری هم خواهد یافت و حتی تک رقمی خواهد شد و بعد با کاهش ادعایی نرخ تورم، منت هم به سر کارگران گذاشتند و تنها ۱۴ درصد به ۷۱۲ هزار تومان دستمزد سال گذشته اضافه شد. و اتفاقاً این همان چیزی است که دوستان خیازی های سنج و مریوان به آن اعتراض دارند.

در برابر چنین وضعیتی جنبش برای خواست افزایش دستمزدها با اعلام رقم و بلند کردن پرچم خواست سه میلیون و پانصد هزار تومان قد علم کرده و به کل این توحش نه میگوید. فراخوان من به کارگران

## کارگران در هفته ای که گذشت

### با خواست سه میلیون و پانصد هزار تومان علیه دهن کجی شورایی عالی کار میایستیم

تپه بیانیه اعتراضی دادند. همچنین در همان روز اعلام ۸۱۲ هزار تومان حداقل دستمزد، دو تشکل کارگری اتحادیه آزاد کارگران ایران و انجمن صنفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه طی بیانیه ای تحت عنوان با خواست حداقل دستمزد ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان، علیه دهن کجی شورای عالی کار خواهیم ایستاد، پاسخ درخوری به این تعرض دولت به زندگی و معیشت کارگران و کل جامعه دادند.

تا کنون سیزده تشکل کارگری از جمله اتحادیه آزاد کارگران ایران، انجمن صنفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه، سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، سندیکای نقاشان استان البرز، کانون مدافعان حقوق کارگر، کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلهای کارگری، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، سندیکای کارگران شرکت واحد، کارگران پروژه های پارس جنوبی، جمعی از کارگران پتروشیمی های منطقه ماهشهر و بندرامام، فعالان کارگری جنوب، جمعی از کارگران محور تهران- کرج، فعالان کارگری شوش و اندیشمک با پرچم خواست افزایش دستمزدها سه میلیون و پانصد هزار جلو آمده و جنبشی قدرتمند حول آن در حال شکل گیری است. جنبشی که معلمان یک ستون مهم آن هستند و یک بند مهم آخرین بیانیه آنها در ۲۳ اسفند خواست افزایش دستمزدها به رقم بالای خط فقر اعلام شده دولت است. انجمن صنفی روزنامه نگاران آزاد نیز در هفته گذشته در همین رابطه بیانیه داده و به این جنبش پیوستند.

تصمیم جنایتکارانه رژیم اسلامی مبنی بر تعیین حداقل دستمزدها ۸۱۲ هزار تومان باید از سوی تمام کارگران در تمام مراکز کارگری و با پیوستن به صف جنبش حداقل دستمزد سه میلیون و پانصد هزار تومان پاسخ گیرد.

بحث داغ در هفته ای که گذشت همچنان بحث بر سر خواست افزایش دستمزدها و اعتراض علیه تصمیم جنایتکارانه دولت مبنی بر تعیین ۸۱۲ هزار تومان به عنوان حداقل دستمزد است. تصمیمی که موجی از اعتراض را در پی داشته است. در این هفته کارگران کفش بلا و کفش ملی، جمعی از کارگران و بازنشستگان تولیدی لوازم خانگی آزمایش مرو دشت، کارگران فرش پارس قزوین طی بیانیه هایی اعتراض خود را به این موضوع اعلام داشته و اول مه روز جهان کارگر را فرصت مناسبی برای اعتراض علیه این وضعیت فراخواندند. در همین هفته کارگران خیازی های سنج و مریوان طی بیانیه ای اعتراض خود را به تعیین حداقل دستمزدها ۸۱۲ هزار تومان و نیز برنامه توسعه ششم دولت، که حمله ای دیگر به معیشت و زندگی کارگران است، اعلام داشتند. در بخشی از این بیانیه چنین آمده است:

" این مبلغ در حالی ابلاغ می گردد که وضعیت معیشتی کارگران و مزدبگیران با افزایش قیمت کالاهای ضروری خانوارهای کارگری، بالا بودن سرسام آور هزینه حامل های انرژی، مسکن، بهداشت و درمان، آموزش و... در سراسری سقوط قرار دارد. این وضعیت با رواج قراردادهای موقت و سفید امضاء، اخراج سازی های گسترده و بیکاری در جامعه که امنیت آحاد مردم را به خطر انداخته، دست به دست هم داده تا شرایط بغایت غیر انسانی را برای کارگران و مزدبگیران به ارمغان آورد... در بخش پایانی این بیانیه ضمن تاکید بر اتحاد و همبستگی برای ایجاد تشکل مستقل و سراسری، کارگران اعلام میکنند که در برابر چنین بی حقوقی هایی که هستی آنان را نشانه رفته است، سکوت را جایز نمی بینند. قبالا نیز کارگران نیشکر هفت



کازم نیکخواه

از ما میپرسند:



## حزب کمونیست کارگری چرا دموکراسی غربی را قبول ندارد؟

سوال: شما می گوئید آزادیخواهید ولی به دموکراسی اعتقادی ندارید. این چطور ممکن است؟ مگر سیستم حکومتی در غرب چه اشکالی دارد؟

کازم نیکخواه: سوال بسیار مهمی است. ما این سیستمی که امروز بعنوان دموکراسی یا حکومت مردم بر مردم معرفی میشود را نه سرسوزنی حکومت مردم میدانیم و نه آزادیهایش را کافی میدانیم. و نه حتی آنچه روی کاغذ اعلام شده به طور کامل عملی میشود. ما برخلاف آنچه ادعا میشود دموکراسی را معادل آزادی میدانیم. بلکه یک سیستم حکومتی میدانیم. دموکراسی پارلمانی یا دموکراسی لیبرالی چیزی جز حاکمیت طبقه سرمایه دار نیست. ما طرفدار سیستم شورایی هستیم. دموکراسی پارلمانی غربی بیشتر از آنکه ربطی به اعمال اراده مردم داشته باشد پوششی است که طبقه سرمایه دار از طریق آن به حاکمیت خود مشروعیت میدهد. این سیستمی است که اساسا با اقتدار و بی رحمی اقتصاد بازار آزاد سرمایه داری تداعی می شود. روشن است که ما با چنین سیستمی مخالفیم و در مقابل از آزادی های همه جانبه و اعمال اراده مستقیم مردم بر سرنوشت خود دفاع می کنیم.

اگر کسی از حکومت های موجود در دنیا فاصله بگیرد و نگران متهم شدن به خیالپردازی نباشد و در تصور خود واقعا به اختیار و حاکمیت مردم فکر کند فکر نمیکنیم ذره ای بین حاکمیت احزابی نظیر حزب جمهوریخواه و دموکرات آمریکا یا حزب محافظه کار و کارگر در انگلیس و حزب ناسیونالیست برلسکونی در ایتالیا و احزاب سوسیال دموکرات و راست در کشورهای اسکاندیناوی و

امثالهم با حاکمیت مردم شباهتی پیدا کند. میگویم "شباهت" و دقیقا منظورم اینست که اینها حتی شباهتی به حکومت مردم هم ندارند. اینها خودشان هم مخفی نمیکند که نمایندگان سرمایه داران بزرگ هستند. وجود دیکتاتوری های خودکامه و سرکوبگر و قرون وسطائی ای نظیر خلفای سعودی در عربستان و حکومت اسلامی ایران و حکومتهای قومی و مذهبی در عراق و پاکستان و آفریقا و ژنرال های ارتش در مقاطعی در آمریکای لاتین (که همه اینها هم خودرا دموکراسی و مردمی میخوانند) است که باعث میشود بتوانند این ایده را در این قرن وسیعا به مردم بفروشند که گویا در انگلیس و آمریکا و کشورهای غربی آزادی و حکومت مردم بر مردم برقرار است. و گرنه واقعا آیا مشکل است که کسی متوجه شود که در این کشورها اکثریت مردم مطلقا اختیاری در تصمیم گیریها و در حاکمیت ندارند؟ چرا باید حق شرکت در انتخابات هر چهار سال یک بار را بعنوان حکومت مردم قبول کرد؟

من این فاکت را در جاهای دیگری هم ذکر کرده ام که در جریان یک رسوایی رسانه ای در سال ۲۰۱۱ فاش شد که طی سی چهل سال گذشته تاکنون یک نفر یعنی میلیاردری بنام روبرت مرداک که سلطان رسانه ها خوانده میشود تمام حکومتهای انگلیس را تعیین کرده است. (قبل از آن را فعلا کاری نداریم) این یک فاکت رسمی و اعلام شده است. روبرت مرداک که اگر در اینترنت جستجو کنید او را "سرمایه دار آمریکائی متولد استرالیا" معرفی میکنند از دوره تاجر تا الان در انگلستان تصمیم گرفته است که مارگارت تاجر در سال ۱۹۷۹ سرکار بیاید و طی ۱۲ سال نخست

وزیر انگلیس باشد، نیل کیناک از حزب کارگر کنار برود، جان میجر در سال ۹۰ بجای تاجر رهبر حزب و نخست وزیر شود، تونی بلر در سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۷ به قدرت برسد و بعد همین جناب کامرون را هم او در سال ۲۰۱۰ به سرکار کشیده است. حتما می پرسید از چه طریقی؟ جواب روشن است. از طریق انحصار رسانه ایش. توصیه میکنم این تاریخ را از نزدیک مطالعه کنید.

فکر میکنم همین فاکت کافی است که هیچ آدم جدی ای یک ذره هم تردید نکند که این سیستم مطلقا ربطی به حکومت مردم ندارد. تجربه حکومتهای دو حزب جمهوریخواه و دموکرات آمریکا هم جلوی چشم دنیا قرار دارد که در تمام تاریخ جدا از این دو حزب احزاب سرمایه داران مولتی میلیاردر هستند هیچ بنی بشری در سیاستگزاری در آمریکا نقش رسمی نداشته است.

این را هم همیقدر اشاره کنم که ریشه بی حقوقی مردم در این جوامع و در همه جوامع در نفس مناسبات طبقاتی و سرمایه داری است و نه فقط در نحوه اداره جامعه. در این سیستم مردم عملا نه اختیار دارند و نه حتی آنجا که آزادیها و حقوقی دارند امکان استفاده تمام و کمال از این حقوق برایشان وجود دارد. که این به بحث مفصلتری نیاز دارد.

همانطور که اشاره کردم ما طرفدار سیستم شورایی هستیم. اما اینهم تمام اهداف ما را بیان نمیکند. در واقع همه دولتها نماینده طبقه حاکم هستند و مصالح آنها را حفاظت میکنند. ما بعنوان کمونیستها در جهت محو طبقات و در نتیجه محو دولت تلاش میکنیم. در این حالت است که مردم به آزادی و اختیار به مفهوم دقیق کلمه میرسند و میتوانند اداره جامعه را عملا بدست گیرند. اما

این را فوراً و بدون گامهای بینابینی نمیتوان عملی کرد. حکومت شورایی از نظر ما فازی در این جهت است.

در تاریخ دو قرن اخیر از کمون پاریس تاکنون مردم هروقت انقلاب کرده اند و امکان یافته اند در تصمیم گیریهای اساسی اجتماعی دخالت کنند با سیستم شورایی و دخالتگری مستقیم در تصمیم گیریها دخالت کرده اند. این سیستمی است که (علیرغم محدودیتهایی که بر سرراهش قرار داده شده) تاکنون نشان داده است به بهترین نحوی میتواند دخالت و تصمیم گیری مردم را تضمین کند. مردم همه در عین حال که مشغول کار و زندگی خود هستند در شوراها شهر و کارخانه و محل زندگی خود متشکل هستند و این شوراها بصورت هرمی نمایندگانی را به سطوح بالاتر تصمیم گیری میفرستند. کنگره شوراها متشکل از نمایندگان شوراها کل جامعه در مورد همه امور یک جامعه تصمیم میگیرد. شوراها هم قانون گزار و هم مجری قانون هستند. و مردم هر وقت بخواهند میتوانند نمایندگان خود را عزل کنند و نمایندگان جدیدی را به جای آنها تعیین کنند.

امروز اینترنرت و میدیای اجتماعی ارتباطات روزمره مردم را در سراسر جهان با یکدیگر برقرار کرده است. و این یک رویداد تاریخ ساز است که در سیستم حکومتی هم تاثیرات عمیقی میگذارد. زیرا در عرض یک ثانیه میشود نظرات مردم را از این سر و آن سر جامعه جویا شد، و این علاوه بر هر چیز دیگر امکان تصمیم گیری و

دخالتگری بسیار جدی تر و همه جانبه تر مردم را از طریق شوراهایشان بسیار عملی و ممکن مینماید.

یک نکته را هم در آخر اضافه کنم و آن اینکه بحث دموکراسی و آزادی مساله مبارزه و توازن قوا میان طبقات اجتماعی است. ما برای حقوق و آزادیهای مدنی و اجتماعی مردم در کشورهای امروز غربی مثل حقوق زنان و حق تشکل و حق برخورداری از حداقلی از بیمه های درمانی و رفاهی و امثالهم بسیار ارزش قائلیم. اینها برخلاف آنچه وانمود میشود اولاً جزء تعریف پایه ای دموکراسی نیستند و ثانياً از الطاف دولتها نسبت به مردم سرچشمه نگرفته اند. بلکه محصول مبارزه بسیار حاد طبقاتی در این کشورهاست. تاریخ میگوید برای دست یافتن به تک تک این حقوق مبارزات سختی میان کارگران و سوسیالیستها و مردم آزادی طلب از یک طرف، و سرمایه داران و کلا فتودالها و طرفداران سلطنت و کلا صاحبان ثروت و قدرت جریان یافته است. و پیروزی مردم در این مبارزات است که این حقوق را در دسترس مردم قرار داده است. حرف اصلی ما اینست که اولاً این حقوق بهیچ وجه کافی نیست و مردم سزاوار برخورداری از حقوق و آزادیهای اساسی تر و همه جانبه تری هستند که در چارچوب سیستم بردگی مزدی جایی ندارد. ثانياً سیستم پارلمانی بهیچ وجه تامین کننده دخالتگری مردم در سرنوشتشان نیست.\*

www.wpiran.org

سایت حزب:

صفحه فیس بوکی حزب

https://www.facebook.com/wpiran/

## آموزش و پرورش... از صفحه ۸



مجموعه باید رشد حیرت‌انگیز حاشیه نشینی در جوار شهرهای بزرگ و نداشتن کوچکترین امکانات زیستی و رفاهی و تحصیلی را نیز افزود.

علم کردن جرمه و حتی زندان برای خانواده‌هایی که کودکان خود را به مدرسه نمی‌فرستند، یک نمایش مضحک و مشتمزکننده توسط نظامی است که خود مسئول، مسبب و عامل اصلی رشد و گسترش بیسوادی و ترک تحصیل دانش آموزان است. این قلدری، عملاً نعل وارونه زدن و مخلوش کردن صورت مسئله‌ای است که جمهوری اسلامی توان پاسخ دادن و قبول مسئولیت آنرا ندارد. نه تنها می‌خواهد خود را از زیر ضرب خارج کند و خانواده‌هایی را که به خاک سیاه نشانده است، مقصر جلوه دهد، که کیسه گشادی هم برای کسب درآمد از این اجبار بدود.

سو تغذیه در میان کودکان و دانش‌آموزان بیدار می‌کند و به یک اپیدمی دردناک بدل شده است. همین حکومت اعلام می‌کند بیش از ۲۰ میلیون نفر گرسنه‌اند و به کمک فوری مواد غذایی نیازمند هستند. آنوقت همین خانواده‌ها که اساساً قادر به تامین مخارج تحصیل که نه، تامین ابتدایی‌ترین

دسترسی به آموزش و پرورش با استاندارد برابر و همگانی است، خود سیستم آموزشی و سیاستهای تحمیل ریاضت اقتصادی به بخش وسیعی از جامعه است. پرتاب کودکان و نوجوانان به بازار بیرحم کار و رشد سرسام آور کودکان خیابانی، بی‌سرپرست، بدسرپرست و غیره نتیجه تبعی و بلاواسطه آموزش و پرورش پولی و طبقاتی است.

فضای ایندولژیک، پادگانی و غمبار مدارس را نیز به این مجموعه باید افزود که عملاً میل و رقت به ادامه تحصیل را خدشه دار می‌کند.

خانه نشین کردن دانش‌آموزان دختر، تشویق به ازدواج‌های زودهنگام، بخشی دیگر از توطئه سازمان یافته برای پرتاب شدن از چرخه تحصیل است.

بی‌هویت و بی‌شناسنامه کردن بیش از نیم میلیون کودک به بهانه‌های واهی بخش دیگری از سیاست تعریف شده نظام آموزشی برای محروم کردن کودکان و نوجوانان از تحصیل است. به این

رشد بیسوادی و کم‌سوادی تابعی از عدم دسترسی عمومی و امکان ادامه تحصیل است. پولی کردن آموزش و پرورش و هم‌زمان، افزایش مخارج بالای تحصیلی، طبقه بندی کردن و خصوصی سازی مدارس با استانداردهای فاحش یکی از ارکان سیستماتیک سیاست گذاری آموزش و پرورش است.

کسر بودجه نجومی ۴هزارمیلیارد تومانی وزارت آموزش و پرورش، سرانه آموزشی حداکثر ۲۸هزارتومانی که علی‌رغم ناچیز و بی‌مقدار بودن هرگز به مدارس پرداخت نمی‌شود، سیاست استراتژیکی است که عملاً مدارس را به بخش خصوصی بسپارد.

همزمان رکود تورمی افسار گسیخته و تحمیل دستمزدهای چند برابر زیر خط فقر، شهریه‌های نجومی و سرکیسه کردن مداوم خانواده‌ها برای تامین و جبران کسری بودجه مدارس، بخش وسیعی از خانواده‌ها را عملاً از تامین هزینه گراف تحصیلی عاجز می‌کند. آنچه سبب ترک تحصیل و بازماندن از چرخه تحصیلی، عدم

از خواستهای بحق مبارزات درخشان معلمان طی سال گذشته تاکید بر بهبود فضای آموزشی و رایگان کردن آموزش و پرورش بود. معلمان در آخرین بیانیه خود، درست یک هفته پیش از سال جدید، در ۲۳ اسفند، مجدداً بر این خواست پایه‌ای که آموزش رایگان و اجباری تنها راه حل معضل ترک تحصیل و پایان دادن به کالایی و پولی کردن آموزش و پرورش است تاکید کردند.

جمهوری اسلامی نه تنها قادر به تامین چنین مناسبات انسانی نیست بلکه عملاً درمقابل آن است. به همین دلیل با چنین رفتار قلدرمشانهای تهدید می‌کند و به مردم اعلام جنگ می‌دهد.\*

امکانات زیستی خود نیستند، تا تهدید به جرمه و زندان می‌شوند، تا با فشار مضاعف بخشی از هزینه تحصیل کودکان را هر طور شده بر سر همین خانواده‌ها خراب کند.

این چهره بی‌نقاب حکومتی درنده، بیرحم، حقه‌باز و فریبکار است که چنین وقیحانه در مقابل میلیونها مردمی که به زیر خط فقر رانده و هست و نیست آنها را به غارت برده است قیافه حق به جانب می‌گیرد.

اما خواست بحق مردم برای داشتن یک آموزش و پرورش شاد، انسانی، برابر و بدون تبعیض سرجای خودش باقی است و به چیزی کمتر از این رضایت نخواهند داد. بخش عظیم و اکثریت مردم، خواهان بریایی چنین نظام آموزشی‌اند. یکی



۱۲ فروردین ۳۰۹۵، مارس ۲۰۱۶

shahla.daneshfar@gmail.com  
http://free-them-now.com

تمامی کارگران زندانی و زندانیان سیاسی باید آزاد شوند. احکام صادر شده زندانی برای کارگران، معلمان و فعالین سیاسی باید فوراً لغو شود.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی



## در این مبارزه ما پیروز خواهیم شد

اطلاعیه شماره ۲۹۴

نامه اعتراضی زبیده حاجی زاده همسر بهنام ابراهیم زاده

و قوی با تمام توان در این راه و در این مبارزه در کنار همسر زندانی ام بهنام خواهم بود. نامه زبیده حاجی زاده بیان اعتراض خانواده کسانی چون جعفر عظیم زاده، رسول بداغی، اسماعیل عبدی، محمد جراحی و شمار بسیار دیگری از زندانیان سیاسی است که در این ایام نوروز از بودن در کنار خانواده شان محروم ماندند. مبارزه برای آزادی کارگران زندانی و زندانیان سیاسی امروز بیش از هر وقت یک عرصه مهم مبارزه ماست. باشد که سال ۹۵ سال اعتراضات گسترده ما برای باز کردن درب زندانها و آزادی همه زندانیان سیاسی باشد.

کنار فرزند بیمار باشد شاید اگر بهنام هم همچون بسیاری از خود مسئولان و آقازاده‌ها مرتکب اختلاس و دزدی و غرق در فساد شده بود راحت تر با مرخصی ایشان موافقت می‌کردند. دستگاه قضایی و امنیتی باید بخوبی در یابد که با تهدید و فشار و مخالفت با مرخصی و عدم رسیدگی پزشکی بهنام نه تنها نمی‌توانند ما را به زانو و سر تسلیم در بیارند و مرعوب کنند بلکه این فشارها موجب تقویت عزم و اراده ما خواهد شد و نهایتاً در این مبارزه ما پیروز خواهیم شد. من با وجود بیماری فرزندم به همراه خانواده با عزم راسخ

زبیده حاجی زاده همسر بهنام ابراهیم زاده از رهبران شناخته شده کارگری در زندان، طی نامه ای سرگشاده در اعتراض به اینکه به بهنام حتی مرخصی نوروزی داده نشد تا در کنار خانواده و فرزند بیمار باشد و در عین حال بتواند برای درمان بیماری هایش اقدام کند، ضمن حمایت از مبارزات وی، اعلام می‌کند که در برابر این فشارها به زانو در نخواهد آمد و در این مبارزه در کنار همسرش بهنام ابراهیم زاده خواهد ماند. در بخشی از این نامه چنین آمده است: "آنها برتیبایدند که پدری که ۷ بهار و عید است که در زندان بسر می برد در

# آموزش و پرورش باید رایگان باشد

سیامک بهاری



"معاون وزیر آموزش و پرورش اعلام کرد که از این پس والدینی که مانع تحصیل کودکان خود شوند با ۳ ماه حبس تعزیری و یک میلیون تومان جریمه نقدی مواجه خواهند شد. وزارت آموزش و پرورش شاکای این پرونده‌ها خواهد بود."

یک اصل پایهای و بنیادی برای حق دسترسی به آموزش و پرورش و تحصیل، اجباری و رایگان بودن آن است. خصوصیات اصلی این نظام آموزشی این است که حق همگانی و یکسان با استانداردی واحد در دسترسی به تحصیل برای عموم جامعه مهیا است. دستاوردی که در بسیاری از کشورهای اروپایی یک نرم جا افتاده اجتماعی است و به همین دلیل میزان بیسوادی و کمسوادی به پایین‌ترین حد خود و یا عملاً به صفر رسیده است.

اظهارات معاون وزیر و لایحه پیشنهادی آنان به مجلس شورای اسلامی اما دقیقاً به این معنی است که خرید آموزش و پرورش پولی و کالایی برای عموم اجباری است. همه موظف هستند کالای

گرانقیمتی به نام آموزش را بخرند، وگرنه جریمه خواهند شد و حتی به زندان خواهند رفت. این یک قلدری تمام کمال است. دولت کیسه دوخته که با اجباری کردن آموزش و پرورش، خانواده‌ها را ناچار به پرداخت شهریه‌های کمرشکن خواهد کرد.

به این ترتیب است که جمهوری اسلامی و دولت "تدبیر و امید" ظاهراً راه برون رفت از معضل ترک تحصیل و نرفتن به مدرسه و دلایل و عوامل ترک تحصیل دانش آموزان را پیدا نموده و برای مقابله با آن قانون وضع کرده است! و قرار است از این به بعد، با خیال راحت بکلی منکر مسئولیتی در باره موضوعی به نام بیسوادی، کمسوادی و ترک تحصیل گسترده و میلیونی در میان بخش وسیعی از مردم، بویژه کودکان، نوجوانان و جوانان شود. این راحت‌ترین راه است که

بجای پاسخ به صورت مسئله، بکلی آنرا پاک کرد و موضوع دیگری را عنوان نمود. حالا متهم ردیف اول پرونده بیسوادی و ترک تحصیل میلیونی، آموزش و پرورش پولی طبقاتی شده در ایران، خودش در نقش شاکای وارد محکمه شده است و قرار است قربانیان خود را مجازات کند. این را نباید فقط به پای شارلاتانیسم و وقاحت بی نظیر جمهوری اسلامی گذاشت. بجز این

اما این بخودی خود کیفر خواستی جدی علیه بانیان بیسوادی و ترک تحصیل میلیونی و طبقاتی و تبعیض آمیز بودن دسترسی به آموزش و تحصیل در ایران است. این پرونده ای است که با این طرفندهای مضحک نمیتوان آنرا مختومه کرد. شاکیان معضل بیسوادی و ترک تحصیل با این حیلها از میدان بدر نخواهند شد.

پاسخ مبارزات و مطالبات رو به گسترش علیه وضعیت جهانی موجود را دراند چنین ماست مالی می‌کنند.

## صورت مسئله چیست؟

از سال ۱۲۹۰ شمسی که قانون

اجباری شدن "سواد" در ایران تصویب شد تا اکنون که ۱۰۵ سال از آن می‌گذرد، نه بیسوادی ریشه کن گردیده است و نه معیار علمی برای آن تعریف شده است.

بنا بر تعریف یونسکو؛ "باسوادی توانایی شناخت، درک، تفسیر، ساخت، برقراری ارتباط و محاسبه در استفاده از مواد چاپ شده و نوشته شده مربوط به زمینه‌های گوناگون است. باسوادی زنجیره آموزشی را که توانایی رسیدن به اهداف، توسعه دانش و پتانسیل و شرکت کامل در جامعه‌های بزرگتر را برای یک فرد فراهم می‌کند، دربر دارد."

حال باید به تعریف فوق، رشد تکنولوژی معاصر، توانایی و قابلیت استفاده از کامپیوتر و اینترنت را هم اضافه کرد. آنوقت

است. مرکز آمار ایران تعداد بیسوادان را در سرشماری سال ۱۳۹۰ سه میلیون و ۸۶۰ هزار نفر اعلام کرد. این رقم هم بشدت مغشوش و دستکاری شده است.

"علی باقرزاده" معاون وزیر آموزش و پرورش و رئیس سازمان نهضت سوادآموزی در این خصوص می‌گوید: "یکی از چالش‌های اصلی نهضت سوادآموزی عدم اطلاع از آمار دقیق بیسوادان و همچنین نام و هویت آنهاست. در حال حاضر مشکل اصلی این سازمان کمبود بودجه و منابع است که پاسخگوی ریشه‌کنی بی سوادی نیست. در این سرشماری‌ها وضعیت سواد ۴ میلیون نفر مشخص نیست و اطلاعات سوادآموزی آنها در جایی ثبت نشده است. همچنین ۵۲۰ هزار نفر دارای سن بیش از ۲۵ سال هستند که علی‌القاعده باید در سیستم آموزش و پرورش، اطلاعات سوادآموزی آنها ثبت می‌شد اما این اتفاق نیفتاده است. اگر این آمار ۲۰ هزار نفری را کم کنیم، می‌توان گفت اکنون ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر وجود دارد که مشخص نیست سواد دارند یا خیر."

علیرغم همین معیار بشدت غیر علمی و محدود، برابر داده‌های آماری جمهوری اسلامی، که مانند همیشه متناقض و مغشوش است، وضعیت بیسوادی در کشور علیرغم ۳۷ سال ادعا در ریشه کردن آن، نه تنها کاهش نیافته که گسترده‌تر نیز شده است. رده‌های سنی بیشتری، بویژه نوجوانان، بیسواد و یا کم سواد را هم شامل گردیده است.

برابر سرشماری صورت گرفته در سال ۸۵ یعنی ده سال پیش، نزدیک به ۱۷ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر در حال تحصیل بوده‌اند. از اینها ۵ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر دوره ابتدایی و ۳ میلیون و ۹۰۰ هزار نفر دوره راهنمایی را می‌گذراندند.

برابر آمار منتشر شده از سوی آموزش و پرورش در سال تحصیلی ۱۳۹۴ - ۱۳۹۵ بنا به اظهارات "علی زرافشان" معاون آموزش متوسطه وزیر آموزش و پرورش و رئیس ستاد پروژه مهر، ۱۲ میلیون و ۶۸۷ هزار و ۳۱ دانش آموز در مدارس ثبت‌نام شده‌اند.

برابر همین مقایسه با توجه به رشد نفوس و تعداد دانش آموزان

واجد تحصیل، رقمی معادل ۵ میلیون و ۱۱۳ هزار دانش آموز در یک‌بازه ده ساله از چرخه تحصیل بازمانده‌اند. این رقم پنج میلیونی البته هنوز شامل همه بازماندگان از تحصیل نیست. جمعیت کثیری به دلیل نداشتن شناسنامه و نا معلوم بودن وضعیت سطح سواد هنوز در اینجا محاسبه نشده‌اند. این فقط تفاضل عددی آمارهای منتشر شده

مالی، فقر انگیزشی و سیستم غیرخلاق آموزشی، دلایل مشترک در این رویکرد هستند. منابع رسمی از افزایش شمار کودکانی می‌گویند که در سنین ۱۱ تا ۱۷ سال قرار دارند و به دلایل زیادی از ادامه تحصیل باز می‌مانند."

بنابر آخرین آمار اعلام شده از سوی مرکز آمار ایران، از جمعیت بالای ۱۵ سال ایران تقریباً ۱۶ درصد بیسواد و ۲۵ درصد دارای سواد خواندن و نوشتن در سطح ابتدایی هستند. به بیان دیگر قدر مطلق بیسوادی از سال ۱۳۵۷ تا کنون افزون‌تر هم شده است. بر اساس گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۱۰ نرخ باسوادی بزرگسالان در رده بالای ۱۵ سال در ایران، در مقایسه با کشورهای نظیر عربستان، قطر، بحرین و ترکیه پایین‌تر است.

تا همین جا بنا به آمار و ارقام اعلام شده توسط مسئولان سوادآموزی و آموزش و پرورش جمهوری اسلامی، با هر درجه از مخفی کردن حقایق و تقلب در اعلام ارقام واقعی، به سادگی مشخص می‌شود هیچ عزمی برای کاهش بیسوادی در دولت و مسئولین جمهوری اسلامی وجود ندارد. بازتولید و ورودی بیسوادی بارها و بارها از خروجی بیسوادی بزرگتر و بیشتر است.

آنچه که با نقل قولهایی از خود مسئولین و دست اندرکاران درجه اول آموزش و پرورش ذکر شد، بخوبی صورت مسئله واقعی بیسوادی، کمسوادی و ترک تحصیل را در جمهوری اسلامی مشخص می‌کند.

**دسترس به کالای آموزش و پرورش، پولی، تبعیض آمیز و نابرابر**

صفحه ۷

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر این شماره: شهلا دانشفر

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود